



مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

حوزه علمیه الزهرا-سلام الله علیها-

پژوهش در سنامه نگارش و ویرایش ادبیات 1

خلاصه ی کتاب روح مهربان 1 (شیخ محمدتقی بافقی)

استاد راهنما: خانم نخکش

تهیه کننده: زینب دهقان طرزجانی

پاییز 95

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده

شیخ محمدتقی بافقی در سال 1292ق در روستای بافق یزد به دنیا آمد. وی از علمای برجسته شیعه بود. در این نوشتار به مهم ترین اقدامات این بزرگوار، از جمله، کمک به تاسیس حوزه علمیه قم، احیای امر به معروف و نهی از منکر، مناظره های علمی با غیر شیعیان، و تشریف خدمت امام زمان -علیه السلام- اشاره شده است. وی پس از چندین سال خدمت به مکتب قرآن و اهل بیت -علیهم السلام- در سال 1314ش سکنه کرد و سرانجام در روز دوازدهم جمادی الاولی 1365ق به دیدار حق شتافت.

فهرست مطالب

- 1 مقدمه
- 2 بخش اول (فعالیت‌های اخلاقی و عرفانی)
- 2-1 1- اخلاق نیکو و زهد حاج شیخ
- 3 2- سیره ی وی نسبت به طلاب و محصلین
- 3 3- برنامه های معنوی در نجف اشرف
- 4 4- تشریح خدمت امام زمان-علیه السلام- در مسجد جمکران و پذیرایی امام از ایشان
- 5 5- عشق و انتظار امام زمان-علیه السلام-
- 5 6- پیش بینی های شیخ محمدتقی
- 6 7- تشریح خدمت امام زمان در راه سفر به مشهد
- 6 8- توسل به امام زمان-علیه السلام-
- 7 بخش دوم (فعالیت‌های سیاسی)
- 7 1- امر به معروف و نهی از منکر خاندان سلطنتی
- 7 2- زندانی شدن و سیره ی اودر زندان
- 8 3- آزاد شدن از زندان و اقدامات وی پس از آزادی
- 8 4- اهمیت دادن به وطن و تولیدات داخلی
- 9 بخش سوم (فعالیت‌های علمی)
- 9 3-1 کمک به تشکیل حوزه علمیه قم

9 2-3 قدرت علمی در مناظره با غیر شیعیان

10 فهرست منابع

مقدمه

با نگاهی به تاریخ درمی یابیم که در هر عصری خداوند اولیای خود را برای هدایت مردم فرستاده است تا هدایتگر مردم به سوی حق باشند. این علمای بزرگوار رابط بین مردم و امامان معصوم-علیهم السلام- بوده و هیچگاه مردم را تنها نگذاشته اند. مطالعه سیره و زندگانی اولیای الهی بر همه ما لازم است تا بدانیم دین اسلام با چه سختی هایی به دست ما رسیده است. همچنین شرح حال این بزرگواران توجه خداوند و امام زمان را به ما جلب می کند.

یکی از علمای معاصر ما آیت الله شیخ محمد تقی بافقی بود که فعالیت های چشمگیری برای احیا و حفظ دین انجام داد. وی در سال 1292ق در روستای بافق یزد به دنیا آمد. نام پدرش، محمد باقر تاجر بافقی بود که تا چهارده سالگی تحت تربیت ایشان بزرگ شد. پس از آن شیخ محمد تقی، برای ادامه تحصیل، از بافق به یزد آمد و در نزد اساتیدی چون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقا سید محمد کاظم یزدی به کسب دانش پرداخت.

او به دلیل عشق سرشاری که نسبت به اهل بیت داشتیکبار به قصد زیارت امام رضا با پای پیاده به قم و از قم نیز پیاده به حرم عبدالعظیم حسنی مشرف شده و از آنجا به مشهد مشرف شد. او در 28 سالگی در سال 1320 برای ادامه تحصیلات عازم نجف شد.

شیخ پس از 17 سال تحصیل در نجف به ایران بازگشت. او پس از شنیدن واقعه ی مسجد گوهرشاد سکتہ کرد و 12 سال مریض بود و قدرت حرکت کردن نداشت و فقط می توانست از حواس پنجگانه و زبانش استفاده کند. وی در این مدت پیوسته به ذکر و موعظه مشغول بود. با این حال بسیار بشاش و بانشاط بود و هیچ شکایتی نمی کرد. سرانجام ایشان در روز دوازدهم جمادی الاولی 1365ق در 72 سالگی دعوت حق را لبیک گفت.

در این نوشتار، عمده فعالیت های عرفانی، اخلاقی، علمی و سیاسی این بزرگوار به صورت خلاصه بیان شده است. امید است که زندگی این عالم ربانی برای ما سرمشق خوبی باشد و ما نیز بتوانیم همانند او، سربازان خوبی برای آقا امام زمان باشیم.

ردیف	فعالیت های اخلاقی و عرفانی	فعالیت های سیاسی	فعالیت های علمی
1	اخلاق نیکو و زهد حاج شیخ	امر به معرف و نهی از منکر خاندان سلطنتی	کمک به تشکیل حوزه علمیه قم
2	سیره ی شیخ نسبت به طلاب و محصلین	زندانی شدن و سیره ی وی در زندان	قدرت علمی در مناظره با غیرشیعیان
3	برنامه های معنوی در نجف	آزاد شدن از زندان و اقدامات وی پس از آزادی	-----

بخش اول (فعالیت های اخلاقی و عرفانی)

1-1 اخلاق نیکو و زهد ایشان

حاج شیخ در علم اخلاق به حد کمال رسیده بود و اخلاق نیکویی داشت. حدیثی از یکی از معصومین نقل شده است که: «خداوند تمام اخلاق را در این سه جمله جمع کرده است که: امر به نیکی کن و از بدی منع نما و از جاهلان دوری کن.» حاج شیخ این سه نکته را با هم داشت. یکی از صفات بارز اخلاقی او انصاف بود. مثلاً اگر پست ترین فرد به ایشان انتقادی می کرد که بجا بود، ایشان می پذیرفت.

از دیگر صفات شیخ تواضع در برابر سادات بود. او فردی زاهد بود و برای آنچه از دست می داد غصه نمی خورد و برای آنچه به دست می آورد زیاد خوشحال نمی شد. البته وی طوری نبود که زندگی را کاملا ترک کرده باشد بلکه در عین حال که زندگی مناسبی داشت ، به دنیا دلبسته نبود. حاج شیخ بسیار با تقوا بود. ایشان شخصیتی بود که هر کس به صورتش نگاه می کرد، به یاد خدا و روز قیامت می افتاد و بالاخره همه فضایل اخلاقی در وی نمایان بود. حاج شیخ مستجاب الدعوه نیز بود و هرگاه دعا می کرد دعایش مستجاب می شد.

1-2 سیره ی وی نسبت به طلاب و محصلین

حاج شیخ به طلاب بسیار اهمیت می داد و مواظب بود سختی ای به آنها نرسد. زمانی که تعداد طلاب در حوزه علمیه قم زیاد شد آیت الله حائری آنها را نمی پذیرفت. این طلاب نزد حاج شیخ می آمدند و از وی کمک می خواستند. ایشان به آنها کمک مالی می کرد و به آیت الله حائری می فرمود: «مگر روزی دهنده طلاب تو هستی که از زیاد شدن آنها جلوگیری می کنی؟ در حالی که هر آن کس که جان دهد نان دهد.» هنگامی که شهریه نمی رسید او طلاب را با خود همراه می کرد و به مسجد بالای سر حضرت معصومه (س) می آمد و می فرمود: «خدایا اینان نوکران و سربازان حجت تو هستند و غیر از تو مولایی ندارند، همین الان روزی شان را برسان یا آن قدر در این مسجد می مانیم و دعا می کنیم تا جوابمان را بدهی.» هنوز دعا تمام نشده بود که شهریه برای طلاب می رسید .

1-3 برنامه ای معنوی در نجف اشرف

یکی از برنامه های معنوی او در نجف این بود که ، در تمام شب های پنجشنبه وقتی دروس تعطیل می شد، به مسجد سهله می رفت و شب را تا صبح به عبادت مشغول می شد. سپس صبح از آن جا به سمت کربلا حرکت می کرد و با این که از نجف تا کربلا چهارده فرسنگ راه است ، ایشان این مسیر را یک روزه می پیمود و نزدیک غروب همان روز به کربلا می رسید. مسیری که اعراب بیابانی هم نمی توانند یک روزه طی کنند. «قطعا چیزی قدم او را سریع می نموده و زمین را زیر پای او هموار می کرده است ، روح صاف و

عشق پاک و شوق تابناک او به زیارت امام مظلوم و اتصال او به قلب عالم امکان بوده است. در جای خود ثابت شده است، اتصال هر کس به مبدا و مرکز بیشتر باشد، در رسیدن به آن مبدا سریع تر است.»

وی پس از ورود به کربلا امام حسین-علیه السلام- را زیارت می کرد و شب را تا صبح در آنجا می ماند و صبح به زیارت حضرت عباس-علیه السلام- می رفت. سپس به نجف باز می گشت و در خان مصلی درس می خواند و پس از کمی استراحت، خود را به حوزه علمیه میرساند.

1-4 تشریح خدمت امام زمان -علیه السلام- در مسجد جمکران و پذیرایی امام از

ایشان

آقای سید مرتضی حسینی، که یکی از سادات متدین قم بوده است نقل می کند: «شب های پنجشنبه با آیت الله بافقی به جمکران می رفتیم. در یک شب پنجشنبه برف سنگینی باریده بود. من در خانه بودم هنگامی که دیدم برف زیاد است و ممکن نیست کسی بتواند راه را بپیماید، گمان کردم حتما او به جمکران رفته است. اما نگران از خانه بیرون آمدم و به دنبال حاج شیخ می گشتم. تا میدان میر که سر راه مسجد جمکران است رفتم. به خانه ی نانوايي که دوستم بود رسیدم در زدم و به او گفتم: می دانی حاج شیخ امشب به مسجد جمکران رفته اند یا نه؟ دوستم گفت: من او را با جمعی از طلاب دیدم که به مسجد جمکران می رفتند. وقتی این جمله را شنیدم پریشانی ام بیشتر شد. به خانه برگشتم.

نزدیک صبح در عالم خواب امام زمان-علیه السلام- را دیدم که وارد خانه ام شدند و به من فرمودند: سید مرتضی چرا ناراحتی؟ گفتم: ناراحتی ام به خاطر آیت الله بافقی است چون ایشان به جمکران رفته اند و نمی دانم چه بر سرشان آمده است؟ امام فرمودند: سید مرتضی تو گمان می کنی ما از حاج شیخ دوریم! همین الان به مسجد رفته بودم و وسایل راحتی او و همراهانش را فراهم کردم. خوشحال از خواب بیدار شدم.

روز بعد از منزل بیرون رفتم یکی از همراهان حاج شیخ را دیدم پرسیدم: دیشب چه اتفاقی افتاد؟ او گفت: جای شما خالی بود، اول شب، آیت الله بافقی ما را به طرف مسجد جمکران برد و به خاطر کرامتی که

شد، برای ما حالتی به وجود آمد که اصلاً برفی نیامده و زمین خشک است! خیلی زود به مسجد رسیدیم. اما هوا خیلی سرد بود و هیچکس آنجا نبود و ما هم وسیله ای نداشتیم. ناگهان دیدیم، آقای سید وارد مسجد شدند و به حاج شیخ فرمودند: می خواهید برای شما لحاف و کرسی بیاوریم؟ حاج شیخ فرمود: اختیار با شماست. آن سید تمام وسایل راحتی ما را فراهم کرد. هنگامی که می خواست برود یکی از ما از ایشان پرسید: ما باید صبح زود به قم برویم، این وسایل را به چه کسی بسپاریم؟ آن سید فرمودند: هر کس آورده خودش هم می برد. رفتند. من خوابم را برای او گفتم و معلوم شد آن سید، امام زمان -علیه السلام- بوده اند که هیچ وقت دوستانشان را تنها نمی گذارند.

1-5 عشق و انتظار امام زمان -علیه السلام-

مرحوم حاج شیخ محمدتقی، بسیار عاشق و دلباخته ی امام عصر -عجل الله تعالی فرجه- و از منتظران واقعی حضرت بود. هجران امام از هر دردی برایش سخت تر بود، به طوری که ساعات روز و شب سخت تر از مردن برایش می گذشت این بزرگوار در هر مجلسی برای فرج آقا دعا می کرد و روح مهربانش با امام در ارتباط بود. حاج شیخ در فراق امام اشک می ریخت و مخصوصاً شب های جمعه حالش دگرگون می شد.

1-6 پیش بینی های شیخ محمدتقی

یکی از کرامات شیخ پیشگویی اتفاقاتی بود که رخ می داد. در این جا به چهار مورد اشاره می کنم. اولین پیش بینی او در قم در مورد تبعید خودش بود و هنگامی که مشغول ساختن مسجدی بود، فرمود: من می بینم که در این مسجد نماز نخواهم خواند و مرا خواهند برد! پس از مدتی این پیش بینی محقق شد.

پیش بینی دوم در مورد کلاه و لباس زمان شاه بود که برای علما نقل می کرد: به زودی شکل لباس مردم تغییر می کند و کلاه شاهی به سر می گذارند. این پیش بینی پس از هشت سال محقق شد. پیش بینی سوم این بود که رضا خان زودتر از وی می میرد و همین اتفاق نیز افتاد. دیگر این کهوی از زمان مرگ خود خبر داشت. دو هفته قبل از فوت او، در دیداری با علمای قم فرموده بود: به رفقایان بگویید من به زودی به

قم می آیم! علما از این سخن بسیار تعجب کرده بودند که شیخ چگونه با این وضع حال به قم می آید! تا این که دیدند دو هفته بعد، جنازه ی حاج شیخ را به قم آوردند و به خاک سپردند.

1-7 تشریف خدمت امام زمان در راه سفر به مشهد

روزی حاج شیخ در فصل زمستان به قصد زیارت امام رضا-علیه السلام- از نجف به سمت ایران حرکت می کند. هنگامی که به مرز عراق می رسد می بیند ، برف می بارد و هوا بسیار سرد است. به قهوه خانه ای که در همان نزدیکی بوده می رسد . در قهوه خانه ، کردها مشغول لهو و لعب بودند. شیخ با خود می گوید: باید شب را بمانم و صبح حرکت کنم اما چگونه؟ نه می توانم امر به معروف کنم که در قلب آنها تاثیر ندارد و نه می توانم سکوت کنم که با سکوتم آنها را تایید می کنم. ناگهان شخصی او را صدا می زند: حاج شیخ محمدتقی بیا ! او به دنبال صدا حرکت می کند و می بیند مردی خوش رو زیر درخت سرسبز نشسته است و از برف و سرما خبری نیست. او به آقا سلام می کند و آقا جوابش را با گرمی می دهد شب را در محضر ایشان می ماند و صبح با هم حرکت می کنند. حاج شیخ متوجه می شود ایشان امام زمان-علیه السلام- هستند و هنگام خداحافظی به امام می گوید: سرورم اجازه می خواهم افتخار همراهی با شما را داشته باشم. امام فرمودند: نه شما نمی توانی با من بیایی ، من در همین سفر دو بار دیگر نزد شما خواهم آمد. و حاج شیخ دو بار دیگر نیز در همین سفر خدمت امام رسید.

1-8 توسل به امام زمان -علیه السلام-

حاج شیخ محمدتقی در ارتباط با امام زمان-علیه السلام- بسیار قوی بود و هرگاه حاجتی داشت به مسجد جمکران می رفت و به امام متوسل می شد و حوائجش برآورده می شد. زمانی که آیت الله حائری در حوزه علمیه قم حضور داشتند ، چهارصد نفر طلبه در آنجا درس می خواندند. روزی آنها با هم نزد حاج شیخ که مقسم شهریه حوزه بود رفتند و از ایشان عبا ی زمستانی خواستند. آیت الله حائری به حاج شیخ می گویند: چهارصد عبا از کجا بیاوریم؟ ایشان فرمود: از حضرت ولی عصر می گیریم. شب جمعه، آقای بافقی به

جمکران رفت و متوسل شد و فردای آن شب به آیت الله حائری گفت: حضرت ولی عصر، فردا چهارصد عبا به ما مرحمت می نمایند. روز شنبه، یکی از تجار چهارصد عبا آورد و به طلاب داد.

بخش دوم (فعالیت های سیاسی)

1-2 امر به معروف و نهی از منکر خاندان سلطنتی

نوروز سال 1306 ش¹، خانواده ی سلطنتی برای زیارت به قم آمدند و در حرم حضرت معصومه-سلامالله علیها-، بدون حجاب مشغول تماشای مردم شدند. هنگامی که مردم این صحنه را دیدند به حاج شیخ خبر رساندند و او برای آنها پیغام فرستاد: اگر به غیر دین اسلام معتقد هستید پس در این مکان مقدس چه می کنید؟ و اگر مسلمانید چرا در حضور مردم بی حجاب نشستید؟ پیغام که به آنها رسید، عده ای سوءاستفاده کرده و به خانواده سلطنتی گفتند: این آخوند مردم را تحریک کرده تا شما را اذیت کنند. با تلگراف این موضوع به شاه، نیروهای نظامی به قم آمده و اطراف صحن را محاصره کردند تا حاج شیخ را ببرند. تیمور تاش مامور خائن شاه با کفش وارد حرم شد و ایشان را با جسارت بیرون آورد و جلوی شاه قرار داد شاه حاج شیخ را بسیار شکنجه کرد و در این مدت وی فریاد می زد: یاصاحب الزمان!

2-2 زندانی شدن و سیره ی وی در زندان

پس از آن که شیخ خاندان سلطنتی را امر به معروف و نهی از منکر کرد، مدت شش ماه زندانی شد. در زندان، او از غذای زندانیان نمی خورد و می گفت: غذای سلطان جابر، حرام است! چون غذا نمی خورد کم کمپس از چندین روز ضعف چنان وجودش را فراگرفته بود که قدرت ایستاده نماز خواندن را نداشتت این

¹مصادف با ماه رمضان سال 1346ق

که یک روزی به خدا عرضه داشت: خدایا آخوندت می جنبد!¹ در این هنگام سیدی وارد زندان شد و غذای خوبی جلوی ایشان گذاشت و فرمود: بخورید، غذایی حلال و طیب است. ایشان، خود شیخ می فرماید: مقداری از غذا را خوردم و بقیه اش را به زندانیان دیگر دادم و این غذای من تا چهار ماه دیگر بود که از زندان بیرون آمدم.

در مدتی که وی در زندان بود، آنجا را از اشک و ناله های خود پر کرده و به آنجا حالتی معنوی داده بود. نه تنها بسیاری از زندانیان بلکه زندانبان های یهودی و ارمنی نیز به برکت وجود او توبه کردند و در اول وقت نماز می خواندند.

2-3 آزاد شدن از زندان و اقدامات وی پس از آزادی

بازپرس دولت بعد از آن که فهمید شیخ روح معنوی، قوی، و غیر قابل نفوذی دارد، برای جلوگیری از مسلمان شدن زندانی ها، به ایشان پیشنهاد داد که به نجف یا تهران برود، اما او بنا به خواسته ی خود به ری رفت. در ری نیز دو مامور برای مراقبت ایشان گذاشتند اما به دلیل کراماتی که از ایشان دیده شد، آن ماموران از مراقبت شیخ عاجز شدند. بنابراین دولت، حاج شیخ را رها کرد. پس از آزادی، او در ری به ترویج معارف الهی پرداخت و همچنان به صورت علنی امر به معروف و نهی از منکر می کرد و از دولت ظالم بیزاری می جست. در قم نیز به احیا مساجد و آبادانی زیارتگاه ها پرداخت و هم اکنون مساجد زیادی در قم به نام و یاد آیت الله بافقی است.

2-4 اهمیت دادن به وطن و تولیدات داخلی

حاج شیخ به وطن خود اهمیت زیادی می داد و بسیار وطن دوست بود. ایشان در طول هفتاد و دو سال عمرش جز لباس کرباس و قدک اصفهان و یزد برتن نکرد و هیچگاه از ظروف چینی و بلور خارجی استفاده نمی کرد و از ظروف مسی و سفالین استفاده می نمود. او همیشه برای استقلال و پیشرفت اقتصادی

¹ اشاره به این که خدا فرمود: هیچ جنبنده ای نیست مگر آنکه من روزی اش را می رسانم.

و معنوی وطنش تلاش می کرد. او خواهان پیشرفت تمام کشورهای اسلامی بود و از تولیدات آنها نیز استفاده می کرد.

بخش سوم (فعالیت های علمی)

3-1 کمک به تشکیل حوزه علمیه قم

حاج شیخ محمدتقی چون می دانست قم^۱ در آخرالزمان دارالعلم خواهد بود تصمیم گرفت این حقیقت را تحقق بخشد. در این زمان آیت الله حائری، عالم برجسته، در اراک بودند. وقتی ایشان برای زیارت حضرت معصومه-سلام الله علیها- به سمت قم حرکت کرد، شیخ، اهل قم را تشویق کرد تا از ایشان استقبال کنند. مردم نیز از ایشان استقبال کردند و از ایشان خواستند در قم بمانند. حاج شیخ از ایشان خواست حوزه علمیه قم را تاسیس کنند، اما آیت الله حائری فرمودند: بودجه لازم است! فقیه بافقی فرمود: خدا وسیله ساز است و کارها را منظم می کند بنابراین با اصرار حاج شیخ حوزه علمیه قم به دست آیت الله حائری تاسیس شد و طلاب از شهرهای دیگر برای کسب علم به قم هجرت کردند و زمین مقدس قم به دارالعلم تبدیل شد.

3-2 قدرت علمی در مناظره با غیر شیعیان

حاج شیخ در مناظرات علمی بسیار قوی بود و قدرت فوق العاده ای داشت. او در مناظره با مبلغین غیر اسلامی موفق بود و آنها را کاملاً اقناع می کرد به گونه ای که آنها را به تعجب و امید داشت. او با علمای اهل تسنن نیز مناظره می کرد، طوری که در برابر او تسلیم می شدند و پاسخی برای صحبت های شیخ نداشتند.

^۱در آن زمان قم مرکز علمی رسمی نبود.

فهرست منابع

یوسفی ، محمد ، روح مهربان 1(شیخ محمدتقی بافقی) ، قم ، 1389 ، خورشید هدایت

